Managment Center of the IRI Women's Seminaries
Women and Family Research Institute

quarterly Journal Of
Gender And Family Studies

Beyond Dominant Narratives: A Critical Look at Western Interpretations of the Hijab

Arman Amini*, MA Student, Department of Regional Studies, Shahid Sadr Research Institute, Imam Hossein Comprehensive University (AS), Tehran, Iran (m.armanamini1990@gmail.com)
Ali Vahidi, PhD Student, Department of International Relations, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran. (alivahidi7192@gmail.com)
Ahmad-Ali Ghane, Associate Professor, Department of Jurisprudence, Faculty of Islamic Studies and Theology, Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran. (4ghane@gmail.com)

Article Info

Date received: 13/09/1404
Date confirmed: 01/08/1405

Hijab,
Islamophobia,
Liberalism,
Feminism,
Conservatism,
Secularism, cultural critique.

Extended Abstract

The phenomenon of the hijab in the contemporary world has become one of the most challenging cultural and social issues in Western societies. In the public understanding and the dominant Western media discourse, the hijab is generally viewed through the lens of classical liberal and feminist thought—an approach that, without regard to its cultural contexts, regards it as a one-sided symbol of the suppression of women's rights, patriarchal structure, and the deprivation of individual freedoms. This limited view has brought about heavy tangible consequences, including the enactment of restrictive laws against the covering of Muslim women in schools and workplaces, the intensification of Islamophobia in public opinion, and the reproduction of the prejudice that Islamic culture is inherently incompatible with progress and women's rights. The aim of writing this research is to demonstrate this vital point: that the intellectual space in the West is not monolithic and single-voiced. By examining the critiques raised against the dominant narrative, this piece draws the audience's attention

to lesser-heard voices that hold a different understanding of the hijab.

The core message and content of this piece focus on the analysis of four important intellectual currents within the West itself that, beyond the label of suppression, offer deeper and different interpretations of the hijab:

First, there are the conservatives and traditional right-wingers in the West. Although these thinkers may not be supporters of the religion of Islam, they critique extreme secularism for destroying morality and social cohesion. From their perspective, the coercion by states to remove religious symbols from the public sphere stems from an imposed project; therefore, religious covering can be regarded, in opposition to the unrestrained and libertine modern culture, as a sign of safeguarding the ancient value of modesty and the right to express religiosity.

The second current consists of Catholic thinkers and religious traditionalists. Emphasizing the exalted dignity of woman, this group severely reproaches the consumerist culture of the West, which reduces the woman's body to an instrument of display and commerce. From this angle, observing Islamic covering is not only respectable but is also an effort to prevent the sexual objectification of women and a kind of adherence to freedom of belief.

The third current consists of critical feminists (particularly postcolonial currents). Thinkers of this current regard the arrogant approach of certain Western circles—which intend to "rescue Muslim women from the clutches of their culture"—as a reproduction of colonial domination. They show that for many women, choosing the hijab is not a sign of passivity but rather a manifestation of moral agency, a redefinition of their own identity, and even resistance against the pressures of modern homogenization. Consequently, the imposition of unveiling under the slogan of freedom is, in practice, a clear violation of the individual autonomy of these women.

Finally, the fourth current consists of the internal critics of the tradition of liberalism. Critiquing "extreme and interventionist liberalism," these thinkers argue that if a state prohibits a woman from wearing religious covering, it has betrayed its own fundamental principles, namely tolerance, pluralism, and freedom of conscience.

A comparative examination of these views makes it clear that all these currents, despite their different foundations, share three common axes: the condemnation of a simplistic view of the hijab, criticism of the forced secularization by states, and respect for the right to choose—although they differ from one another in defining the ultimate meaning of freedom and in their view of Islam.

The final outcome of the article's content shows that the hijab in the Western lifeworld is not merely a type of covering but reflects far deeper crises and controversies concerning national identity, the limits of state intervention, the true meaning of gender equality, and the manner of dealing with immigrant communities. Confining this phenomenon to a symbol of suppression is a reductionist error that has both harmed the social life of women and blocked the path of healthy dialogue. The clear message of this article is to move beyond the artificial opposition of "the West versus the hijab"; the attainment of this goal requires that policymakers and social institutions listen to these critical views so that, instead of harmful prohibitions, they adopt fair and respectful approaches toward cultural diversity. In conclusion, by opening this new angle of vision, this research provides a solid framework for researchers to reread with greater precision the necessity of the coexistence between religiosity and human rights.

مطالعات جنسیت و خانواده

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران
پژوهشکده زن و خانواده

فراتر از روایت‌های غالب:
نگاهی انتقادی به تفسیرهای غربی از حجاب

آرمان امینی
دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه مطالعات منطقه ای، پژوهشکده شهید صدر، دانشگاه جامع امام حسین علیه اسلام، تهران، ایران
m.armanamini1990@gmail.com
علی وحیدی*
دانشجوی دکترا، گروه روابط بین الملل، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
alivahidi7192@gmail.com
احمدعلی قانع
دانشیار گروه فقه، دانشکده معارف اسلامی و الهیات، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران
4ghane@gmail.com

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۳
تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۳/۰۸

حجاب،
اسلام‌هراسی،
لیبرالیسم،
فمینیسم،
محافظه‌کاری،
سکولاریسم،
نقد فرهنگی،
غرب.

چکیده

حجاب به عنوان پدیده‌ای چندوجهی در جهان غرب غالباً از دیدگاه لیبرال و فمینیستی غالب تفسیر می‌شود که آن را نمادی از سرکوب و نابرابری جنسیتی می‌داند. این برداشت مسلط درک عمومی و سیاست‌گذاری‌ها را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است. مقالهٔ پیش‌رو با هدف فراتر رفتن از این روایت، به بررسی و واکاوی دیدگاه‌های انتقادی و کمتر شناخته‌شده‌ای در غرب می‌پردازد که تفسیرهای جایگزینی از حجاب به دست می‌دهند. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی، بررسی متون آکادمیک و تحلیل تطبیقی، به واکاوی استدلال‌های مطرح‌شده از سوی این جریان‌های فکری می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد دیدگاه‌هایی از جانب محافظه‌کاران مسیحی و راست‌گرایان سیاسی، فمینیست‌های منتقد سکولارسازی اجباری و اسلام‌هراسی، منتقدان لیبرالیسم افراطی و

اندیشمندان کاتولیک و سنت‌گرا وجود دارد که حجاب را نه لزوماً نماد سلب آزادی، بلکه در چارچوب‌هایی همچون هویت فرهنگی - مذهبی، انتخاب فردی، نقد مدرنیتهٔ سکولار یا دفاع از ارزش‌های دینی و حیا تفسیر می‌کنند. این مقاله استدلال می‌کند شناخت این تفسیرهای متنوع برای دست‌یابی به فهمی جامع‌تر، متوازن‌تر و دقیق‌تر از حجاب و پیامدهای آن در جوامع غربی ضروری است. درنهایت پژوهش حاضر بر اهمیت غنی‌سازی مباحث علمی و عمومی پیرامون این پدیدهٔ پیچیده از طریق توجه به صداهای مغفول‌مانده تأکید می‌ورزد و به چالش کشیدن روایت‌های تقلیل‌گرایانه را امری حیاتی می‌داند.

مقدمه و بیان مسئله

بیان مسئله: حجاب به عنوان یک پدیدهٔ دینی، فرهنگی و اجتماعی در دوران معاصر به یکی از موضوعات مناقشه‌برانگیز در سطح جهانی به‌ویژه در جوامع غربی بدل شده است. مسئلهٔ اصلی این پژوهش بررسی و نقد نگاه یک‌سویه و غالباً تقلیل‌گرایانه‌ای است که در گفتمان مسلط غربی به‌ویژه از نگاه لیبرالیسم و برخی جریان‌های فمینیستی دربارهٔ حجاب وجود دارد. این نگاه حجاب را عمدتاً به مثابه نمادی از سرکوب زنان، نابرابری جنسیتی و تعارض با ارزش‌های مدرن مانند آزادی فردی و خودمختاری تفسیر می‌کند (ر.ک: اوکین،[1] ۱۹۹۹م: ۷-۲٤؛ اسکات،[2] ۲۰۰۷م: ۱-۲۰) این تفسیر غالب که توسط رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی غربی تقویت و بازتولید می‌شود (پول،[3] ۲۰۰۲م: ١٦)، نه‌تنها به فهمی ناقص و گاه مغرضانه از حجاب منجر شده؛ بلکه پیامدهای ملموسی برای زنان مسلمان در غرب ازجمله در سیاست‌گذاری‌های عمومی و تجربه‌های زیسته به همراه داشته است. چالش اصلی دراین‌میان، مغفول ماندن طیف وسیعی از دیدگاه‌های انتقادی و جایگزین در خود غرب است که این روایت مسلط را به پرسش می‌کشند و تفسیرهای متفاوتی از حجاب به دست می‌دهند.

اهمیت و ضرورت تحقیق: اهمیت این پژوهش در ضرورت آشکارسازی پیچیدگی‌های مفهومی و تفسیری حجاب در بستر فرهنگ و اندیشهٔ غربی و فراتر رفتن از کلیشه‌های رایج نهفته است. در اوضاعی که روایت غالب غربی از حجاب به ابزاری برای «دیگری‌سازی» مسلمانان (سعید،[4] ۱۹۷۸م: ۱-۳) و توجیه سیاست‌های محدودکننده تبدیل شده است، شناسایی و تحلیل دیدگاه‌های انتقادی و

1. Susan Moller Okin.
2. Joan Wallach Scott.
3. Elizabeth Poole.
4. Edward W. Said.

کمتر شنیده‌شده در غرب می‌تواند به ارائهٔ تصویری متوازن‌تر و عمیق‌تر از این پدیده کمک کند. این امر نه‌تنها برای غنای مباحث آکادمیک در حوزه‌های مطالعات اسلامی، مطالعات زنان و مطالعات فرهنگی ضروری است؛ بلکه برای سیاست‌گذاران و کنشگران اجتماعی در راستای فهم بهتر و کاهش تعصبات و پیش‌داوری‌ها نیز اهمیت حیاتی دارد. ضرورت این تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که بدون درک این صداهای متفاوت، هرگونه تحلیل از رویارویی غرب با حجاب، ناقص و یک‌جانبه خواهد بود و به تداوم سوءتفاهم‌ها و منازعات فرهنگی دامن خواهد زد.

اهداف تحقیق: اهداف اصلی این پژوهش عبارت‌اند از: تبیین و نقد روایت غالب لیبرال و فمینیستی از حجاب در غرب؛ شناسایی و معرفی دیدگاه‌های انتقادی و جایگزین دربارهٔ حجاب در میان اندیشمندان محافظه‌کار، مذهبی، فمینیست‌های منتقد و منتقدان لیبرالیسم افراطی در غرب؛ تحلیل مبانی استدلالی، نقاط اشتراک و افتراق این دیدگاه‌های انتقادی و ارائهٔ چارچوبی برای فهم جامع‌تر و متوازن‌تر از پدیدهٔ حجاب در بستر غربی و کمک به غنی‌سازی مباحث علمی و عمومی در این زمینه.

پیشینهٔ پژوهش

بحث دربارهٔ حجاب و تفسیرهای غربی از آن، سابقه‌ای طولانی و پرفرازونشیب در ادبیات آکادمیک و عمومی دارد. پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه را می‌توان به چند دستهٔ اصلی تقسیم کرد: آثاری که به تبیین و ترویج روایت غالب لیبرال و فمینیستی از حجاب پرداخته‌اند؛ پژوهش‌هایی که از دیدگاه انتقادی به‌ویژه با رویکرد پسااستعمارگرا و فمینیسم اسلامی، این روایت غالب را به چالش کشیده‌اند؛ مطالعاتی که به جنبه‌های خاصی مانند بازنمایی رسانه‌ای، سیاست‌گذاری‌های دولتی یا تجربه‌های زیستهٔ زنان مسلمان در غرب پرداخته‌اند. در ادامه به مرور مهم‌ترین جریان‌های فکری و آثار منتشرشده در این زمینه می‌پردازیم.

الف) روایت غالب لیبرال و فمینیستی و مبانی آن در ادبیات غرب: بخش زیادی از ادبیات غرب به‌ویژه در دهه‌های اخیر، حجاب را از دیدگاه اصول لیبرالیسم کلاسیک و برخی جریان‌های فمینیسم – به‌ویژه موج دوم و سوم که بر رهایی از ساختارهای پدرسالار و برابری جنسیتی تمرکز دارند – بررسی کرده‌اند. در این چارچوب، حجاب اغلب نمادی از سرکوب، محدودیت آزادی زنان و ابزاری برای کنترل بدن و جنسیت آنان قلمداد شده است. آثاری همچون جنس دوم سیمون دوبووار (دوبووار،[1] ۱۹۴۹/ ۱۹۸۹م: xxii) هرچند به‌طورمستقیم به حجاب نپرداخته، چارچوب نظری آن برای تحلیل فرودستی زنان، توسط بسیاری از فمینیست‌ها برای نقد حجاب به کار گرفته شده است. سوزان مولر

1. Simone de Beauvoir.

اوکین (ر.ک: اوکین، ۱۹۹۹م: ۷-۲٤) در مقالهٔ مناقشه‌برانگیز «آیا چندفرهنگ‌گرایی برای زنان بد است؟» به‌صراحت از این موضع دفاع می‌کند که برخی اعمال فرهنگی ازجمله حجاب اجباری، با حقوق بنیادین زنان در تضاد هستند. همچنین برخی نویسندگان مانند فاطمه مرنیسی (ر.ک: مرنیسی،[1] ۱۹۹۱م: ۸۵-۱۰۱) در آثاری همچون «حجاب و نخبگان مرد: تفسیری فمینیستی از حقوق زنان در اسلام»، هرچند از دیدگاهی درون‌دینی، اما با رویکردی انتقادی و فمینیستی به تحلیل تاریخی و اجتماعی حجاب پرداخته‌اند که در غرب مورد استقبال قرار گرفته و گاه در راستای تقویت روایت غالب در غرب به کار رفته است. سیاست‌های ممنوعیت حجاب در برخی کشورهای اروپایی مانند فرانسه نیز موضوع تحلیل‌های بسیاری بوده که اغلب بر مبنای دفاع از سکولاریسم و ارزش‌های جمهوری‌خواهانه، این ممنوعیت‌ها را توجیه کرده‌اند (ر.ک: اسکات، ۲۰۰۷م: ۹۰-۱۲۳؛ بوئن،[2] ۲۰۰۷م: ۱۱-۳۳). بازنمایی حجاب در رسانه‌های غربی نیز به طور گسترده مطالعه شده و بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند این رسانه‌ها اغلب تصویری کلیشه‌ای و منفی از حجاب و زنان مسلمان ارائه می‌دهند و به تقویت روایت غالب کمک می‌کنند (ر.ک: پول، ۲۰۰۲م: ۱۱۱-۱۱۲؛ السلطانی،[3] ۲۰۱۲م: ۷۱-۹۹).

ب) نقدهای پسااستعمارگرا و فمینیسم اسلامی به روایت غالب غربی: در مقابل روایت غالب، جریان نیرومندی از نقدهای پسااستعمارگرا و فمینیستی اسلامی در دهه‌های اخیر ظهور کرده است. این جریان با الهام از آثاری همچون «شرق‌شناسی» ادوارد سعید (سعید، ۱۹۷۸م: ۱-۳) به نقد نگاه اروپامحور و دیگری‌ساز غرب به جوامع مسلمان به‌ویژه زنان مسلمان پرداخته است. لیلا احمد (احمد،[4] ۱۹۹۲م: ۱۵۱-۱۵۳) در کتاب زنان و جنسیت در اسلام به تحلیل تاریخی گفتمان‌های استعماری و غربی دربارهٔ حجاب پرداخته و نشان می‌دهد چگونه مسئلهٔ حجاب به ابزاری برای توجیه سلطهٔ استعماری و معرفی فرهنگ اسلامی به عنوان فرهنگی عقب‌مانده تبدیل شد. چاندرا تالپاد موهانتی (ر.ک: موهانتی،[5] ۱۹۸٤/ ۲۰۰۳م: ۱۷-٤۲) در مقالهٔ «زیر نگاه غربی: دانش فمینیستی و گفتمان‌های استعماری» به نقد کلیشه‌سازی زنان «جهان سوم» توسط فمینیسم غربی پرداخته و بر ضرورت توجه به تنوع تجربه‌ها و عاملیت این زنان تأکید می‌کند. لیلا ابولغد (ر.ک: ابولغد،[6] ۲۰۰۲م: ۷۸٤-۷۸۵ و ۷۸۸-۷۸۹؛ همو، ۲۰۱۳م: ۲۷-۵۳) نیز با طرح پرسش «آیا زنان مسلمان واقعاً به نجات نیاز دارند؟»

1. Fatema Mernissi.
2. John R. Bowen.
3. Evelyn Alsultany.
4. Leila Ahmed.
5. Chandra Talpade Mohanty.
6. Lila Abu-Lughod.

به‌شدت از گفتمان «نجات زنان مسلمان» که برخی فمینیست‌ها و سیاستمداران غربی ترویج می‌کنند، انتقاد کرده و پیچیدگی‌های زندگی و انتخاب‌های زنان مسلمان را برجسته کرده است. صبا محمود (محمود،[1] ۲۰۰۵م: ۱۵ و ۱۸) نیز در کتاب سیاست پارسایی: احیای اسلامی و سوژه فمینیستی با مطالعهٔ جنبش زنان مذهبی در مصر، مفهوم «عاملیت» را از چارچوب لیبرالی فراتر می‌برد و نشان می‌دهد چگونه زنان مسلمان می‌توانند از طریق پذیرش هنجارهای دینی به نوعی عاملیت اخلاقی و توانمندسازی دست یابند. کاترین بولاک (ر.ک: بولاک،[2] ۲۰۰۷م: ۷۳-۸٤ و ۱۸۳-۱۸٦) نیز در «بازاندیشی در حجاب اسلامی» با مصاحبه با زنان محجبه در غرب نشان می‌دهد چگونه آنها حجاب را نه نماد ستم، بلکه ابزاری برای رهایی و بیان هویت می‌دانند.

ج) دیدگاه‌های انتقادی کمتر بررسی‌شده در غرب: با وجود گستردگی ادبیات موجود، آنچه در پژوهش‌های فارسی و حتی بسیاری از پژوهش‌های انگلیسی، کمتر به صورت نظام‌مند و یکپارچه مورد توجه قرار گرفته، بررسی طیف وسیعی از دیدگاه‌های انتقادی درون خود غرب است که از دیدگاه‌هایی غیر از فمینیسم پسااستعماری یا اسلامی به نقد روایت غالب لیبرال/ فمینیستی از حجاب پرداخته‌اند. این دیدگاه‌ها شامل موارد ذیل است که این مقاله قصد دارد بر آنها تمرکز کند:

- دیدگاه محافظه‌کاران مسیحی و راست‌گرایان سیاسی: هرچند ممکن است نگاهی انتقادی به اسلام داشته باشند، دفاع آنها از ارزش‌های سنتی، اهمیت دین در جامعه و نقد نسبی‌گرایی اخلاقی لیبرالیسم می‌تواند آنها را به موضعی متفاوت در قبال نمادهای مذهبی (ازجمله حجاب) و نقد سکولاریسم افراطی سوق دهد (ر.ک: نوهاوس،[3] ۱۹۸٤م: ۸۰-۸۱، ۱۷۹ و ۲٦٤؛ اسکروتن،[4] ۲۰۱٤م: ۱۱۹-۱۳٤).

- نگاه اندیشمندان کاتولیک و سنت‌گرا: تأکید آنها بر مفاهیمی همچون حیا، کرامت انسانی و نقش دین در حفظ اخلاق عمومی و همچنین نقد نگاه تقلیل‌گرایانه به بدن زن در فرهنگ مصرفی غرب می‌تواند به درک متفاوتی از انتخاب حجاب توسط زنان مسلمان منجر شود (ر.ک: یوحنا پولس دوم،[5] ۱۹۹۵م: بندهای ۲۱-۲۳؛ تعالیم کلیسای کاتولیک،[6] ۱۹۹۲م: بندهای ۲۵۲۱-۲۵۲٤).

- فمینیست‌های منتقد سکولارسازی اجباری (فراتر از پسااستعمارگراها): برخی

1. Saba Mahmood.
2. Katherine Bullock.
3. Richard John Neuhaus.
4. Roger Scruton.
5. John Paul II.
6. Catechism of the Catholic Church.

فمینیست‌های غربی که لزوماً در چارچوب پسااستعمارگرا قرار نمی‌گیرند، به نقد سیاست‌های ممنوعیت حجاب به عنوان نقض حقوق زنان و نه توانمندسازی آنها پرداخته‌اند و بر اهمیت عاملیت و انتخاب فردی تأکید دارند؛ حتی اگر با ارزش‌های غالب فمینیستی همسو نباشد.

- **منتقدان لیبرالیسم افراطی از درون سنت لیبرال:** اندیشمندانی که معتقدند برخی تفسیرهای لیبرال از حجاب، بیش‌ازحد مداخله‌جویانه‌اند و تنوع فرهنگی و حدود آزادی مذهبی را به‌درستی به رسمیت نمی‌شناسند (ر.ک: کیملیکا،[1] ۱۹۹۵م: ۱۰۷-۱۳۰؛ پارخ،[2] ۲۰۰۶م: ۳۳۸-۳۴۱؛ بن‌حبیب،[3] ۲۰۰۲م: ۱۱۷-۱۱۸).

بنابراین این پژوهش با تمرکز بر این چهار دسته از دیدگاه‌های انتقادی که در ادبیات موجود، کمتر به صورت یکجا و در ارتباط با یکدیگر تحلیل شده‌اند، در صدد است شکاف موجود را پر کند و به فهمی جامع‌تر و چندلایه‌تر از مناقشات دربارهٔ حجاب در غرب کمک کند. این رویکرد فراتر از دوگانهٔ رایج «غرب علیه حجاب» و «دفاع پسااستعماری از حجاب» حرکت می‌کند و تنوع و پیچیدگی دیدگاه‌ها در خود غرب را برجسته می‌کند.

۱. مبانی نظری: روایت غالب از حجاب در غرب

روایت غالب در غرب، حجاب را عمدتاً از دریچهٔ اصول لیبرال و فمینیستی تفسیر می‌کند و آن را نمادی از سرکوب زنان و مغایر با ارزش‌های مدرن غربی می‌داند. این بخش به تبیین مبانی نظری این دیدگاه، نحوهٔ نمادسازی حجاب به عنوان ابزار کنترل و نابرابری و نقش رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی در تقویت این روایت می‌پردازد.

۱-۱. ریشه‌های لیبرالی و فمینیستی

مبانی نظری لیبرالیسم و فمینیسم هریک به نحوی در شکل‌گیری برداشت غالب غربی از حجاب مؤثر بوده‌اند. لیبرالیسم کلاسیک با تأکید بر آزادی فردی[4] و خودمختاری[5] به عنوان ارزش‌های بنیادین، هرگونه محدودیتی را که مانع از انتخاب آزادانه و شکوفایی فردی شود، نقد می‌کند (میل،[6] ۱۸۵۹/ ۱۹۷۸م: ۹). از این دیدگاه، حجاب به‌ویژه زمانی که اجباری شمرده شود یا به عنوان یک

1. Will Kymlicka.
2. Bhikhu Parekh.
3. Seyla Benhabib.
4. Individual liberty.
5. Autonomy.
6. John Stuart Mill.

هنجار اجتماعی فراگیر بر زنان تحمیل شود، همچون مانعی بر سر راه خودمختاری زنـان و توانـایی آنها برای تصمیم‌گیری مستقل در مورد بدن و سبک زندگی‌شان دیده می‌شود. نظریـه‌پردازانی ماننـد مارتا نوسبام هرچند با رویکـردی پیچیـده‌تر بـه فرهنـگ می‌نگرنـد؛ امـا بـر اهمیـت «قابلیت‌هـای اساسی»[1] ازجمله آزادی انتخاب و استقلال بدنی تأکید دارند که می‌تواند در تضاد با برخی تفسیرها از حجاب قرار گیرد (نوسبام،[2] ۲۰۰۰م: ۷۸-۸۰).

از سوی دیگر جریان‌های غالب فمینیستی به‌ویژه فمینیسم موج دوم و سوم غربـی، حجـاب را اغلـب نمادی از «پدرسالاری»[3] و ابزاری برای کنتـرل بـدن و جنسـیت زنـان تفسـیر کرده‌انـد. سـیمون دوبـووار (دوبووار، ۱۹۴۹/ ۱۹۸۹م: xxii) در اثر کلاسیک خود - جنس دوم - زن را به عنوان «دیگـری» در برابـر مرد به عنوان «خود» تحلیل می‌کند و هرچند مستقیم به حجاب نپرداخته؛ اما چـارچوب نظـری او بـرای تحلیل ساختارهایی که زنان را در موقعیت فرودست قرار می‌دهند، توسـط بسـیاری از فمینیسـت‌ها بـرای نقد حجاب به کار گرفته شده اسـت. کیـت میلـت (میلـت،[4] ۱۹۷۰م: ۲۳-۲۵) در سیاسـت جنسـیتی، پدرسالاری را یک نهاد سیاسی فراگیر می‌داند که از طریق ابزارهـای گونـاگون ازجملـه کنتـرل بـر بـدن و پوشش زنان، سلطهٔ مردان را تداوم می‌بخشد. فمینیست‌های رادیکال نیـز حجـاب را نشـانه‌ای از سـرکوب جنسیتی و تلاش برای پنهان‌سازی و کنترل زنان در فضای عمومی می‌دانند. برخـی فمینیسـت‌های لیبـرال مانند سوزان مولر اوکین (ر.ک: اوکین، ۱۹۹۹م: ۷-۲۴) در مقالهٔ تأثیرگذار «آیـا چنـدفرهنگ‌گرایی بـرای زنان بد است؟» به‌صراحت از این موضـع دفـاع می‌کننـد کـه برخـی اعمـال فرهنگـی ازجملـه حجـاب اجباری، با حقوق بنیادین زنان در تضاد هستند و نمی‌توان آنها را تحـت عنـوان احتـرام بـه تنـوع فرهنگـی توجیه کرد. این دیدگاه‌ها حجاب را نه یک انتخاب فردی، بلکه نتیجه‌ای از فشارهای اجتمـاعی و مـذهبی می‌دانند که برابری جنسیتی و رهایی زنان را به مخاطره می‌اندازد.

۱ـ۲. حجاب به مثابه نماد سرکوب و نابرابری

در چارچوب روایت غالب غربی، حجاب اغلب نمادی چندوجهی از سرکوب تفسـیر می‌شـود؛ در نخستین گام به عنوان ابزاری برای کنترل بدن و جنسیت زنان (ر.ک: مرنیسـی، ۱۹۹۱م: ۸۵-۱۰۱ و ۱۸۰-۱۸۸). از این دیدگاه، حجاب با هدف محدود کردن حضور زنان در عرصـهٔ عمـومی، پنهـان کردن جذابیت‌های زنانه و درنتیجه کنترل بر میل جنسی مردان و حفـظ «عفـت» عمـومی تحمیـل

1. Central capabilities.
2. Martha C. Nussbaum.
3. Patriarchy.
4. Kate Millett.

می‌شود. این تفسیر، حجاب را به مثابه محدودیت در آزادی بیان نیز می‌بیند؛ چراکه پوشش می‌تواند بخشی از هویت و بیان فردی باشد و تحمیل نوع خاصی از پوشش، این آزادی را سلب می‌کند.

در دومین گام، حجاب «نماد فرودستی»[1] زنان در برابر مردان و ساختارهای پدرسالارانه درک می‌شود. این نگاه حجاب را نشانه‌ای از نابرابری و جایگاه درجهٔ دوم زنان در جامعه می‌داند (استواسر،[2] ۱۹۹٤م: ۹۰-۹۳). از این دیدگاه، حجاب نه‌تنها آزادی فردی را محدود می‌کند؛ بلکه به شکل نمادین بر نابرابری ساختاری میان جنسیت‌ها صحه می‌گذارد.

این تفسیر از حجاب به‌شدت با مفاهیمی همچون «دیگری‌سازی»[3] و شرق‌شناسی در ارتباط است. ادوارد سعید (سعید، ۱۹۷۸م: ٤۰، ۱۳۸ و ۲۰٦) در اثر بنیادین خود - شرق‌شناسی - نشان داد که غرب چگونه «شرق» را به عنوان یک «دیگری» منفعل، غیرعقلانی، زنانه و نیازمند قیمومت غرب (که منطقی، مردانه و پیشرفته تعریف می‌شود) برساخته است. در این چارچوب، زن مسلمان و به‌ویژه زن محجبه، به نمادی از این «دیگری» تبدیل شده است؛ تصویری از زنی منفعل، سرکوب‌شده و فاقد عاملیت که نیازمند «نجات» توسط ارزش‌های لیبرال و فمینیستی غربی است (ر.ک: ابولغد، ۲۰۰۲م: ۷۸۳ و ۷۸۸-۷۸۹؛ همو، ۲۰۱۳م: ۱-۲٦). لیلا احمد (احمد، ۱۹۹۲م: ۱۵۱-۱۵۳) نیز در کتاب زنان و جنسیت در اسلام به‌تفصیل به چگونگی استفادهٔ استعمارگران از مسئلهٔ حجاب برای توجیه سلطهٔ خود و معرفی فرهنگ اسلامی به عنوان فرهنگی عقب‌مانده و زن‌ستیز پرداخته است؛ بنابراین تصویر حجاب به عنوان نماد سرکوب، ریشه‌های عمیقی در تاریخ استعمار و گفتمان شرق‌شناسانه دارد.

۱-۳. نقش رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی غربی

رسانه‌های غالب غربی و نهادهای فرهنگی نقش بسزایی در تولید، بازتولید و تقویت روایت غالب از حجاب در غرب داشته‌اند. مطالعات متعدد نشان داده‌اند بازنمایی زنان مسلمان و حجاب در رسانه‌های غربی اغلب کلیشه‌ای، منفی و یک‌سویه است (ر.ک: پول، ۲۰۰۲م: ۱۱۱-۱۱۲؛ السلطانی، ۲۰۱۲م: ۷۱-۹۹). زنان محجبه غالباً یا در جایگاه قربانیان منفعل و سرکوب‌شدهٔ پدرسالاری و بنیادگرایی اسلامی تصویر می‌شوند یا در دوران پسا یازدهم سپتامبر به شکل فزاینده‌ای با افراط‌گرایی و تهدید امنیتی پیوند داده می‌شوند (کریم،[4] ۲۰۰۳م: ۱۲۱ و ٤۹).

این بازنمایی‌ها از طریق سازوکارهای گوناگونی به تقویت روایت غالب کمک می‌کنند:

1. Subordination.
2. Barbara Freyer Stowasser.
3. Othering.
4. Karim H. Karim.

- **چارچوب‌بندی:** رسانه‌ها با انتخاب زاویهٔ دید خـاص و برجسته‌سـازی برخـی جنبـه‌ها و نادیـده گرفتن جنبه‌های دیگر، چارچوبی برای فهم حجاب ارائـه می‌دهنـد کـه عمـدتاً بـر سـرکوب و تضاد با ارزش‌های غربی تأکید دارد (ون‌گورپ،[1] ۲۰۰۵: ٤٨٥).

- **تکرار کلیشه‌ها:**[2] تکرار مداوم تصاویر و داستان‌های مشابه از زنان محجبه بـه عنـوان افـرادی فاقـد عاملیت یا تحت ستم، این کلیشه‌ها را در ذهن مخاطبان تثبیت می‌کند.

- **فقدان صداهای متنوع:**[3] رسانه‌ها کمتر به سراغ خود زنان مسلمان و دیدگاه‌های متنوع آنها دربـارهٔ حجاب می‌روند و درنتیجه روایت غالب بدون چالش باقی می‌ماند (ر.ک: بولاک و جعفـری،[4] ۲۰۰۰م: ۱۰۸-۱۱۳).

- **همسویی با گفتمان سیاسی:**[5] در بسیاری از موارد، بازنمـایی رسـانه‌ای حجـاب بـا گفتمان‌هـای سیاسی اسلام‌هراسانه یا سیاست‌های مداخله‌جویانهٔ غرب در کشورهای مسـلمان همسوسـت و بـه‌نوعی آنها را توجیه می‌کند (ر.ک: کومار،[6] ۲۰۱۲م: ۱۷۵-۱۹۲).

درنتیجه این بازنمایی‌های رسانه‌ای و فرهنگی نه‌تنها درک عمومی از حجاب را شکل می‌دهنـد؛ بلکـه بر سیاست‌گذاری‌ها، روابط اجتماعی و تجربه‌های زیستهٔ زنان مسـلمان در جوامـع غربـی نیـز تأثیرگـذار بوده‌اند و به ایجاد فضایی کمک کرده‌اند که در آن، حجاب به‌سادگی نمادی از ناهم‌خوانی بـا ارزش‌هـای مدرن و لیبرال شمرده می‌شود.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش با هدف بررسی انتقادی تفسیرهای غربی از حجاب و شناسایی دیدگاه‌های جایگزین و کمتر شناخته‌شده، از یک رویکرد کیفی بهـره می‌بـرد. روش تحقیـق در ایـن مقالـه، عمـدتاً مبتنـی بر تحلیل گفتمان انتقادی و تحلیل محتوای کیفی متون آکادمیـک، کتاب‌هـا، مقالـه‌ها و بیانیـه‌های مرتبط با دیدگاه‌های گوناگون غربی دربارهٔ حجاب است. از طریق بررسی اسـتدلال‌ها، مفروضـات بنیادین و نقدهای مطرح‌شده توسط نمایندگان هریک از جریان‌هـای فکـری مـورد بررسـی، تـلاش خواهد شد تصویری جامع از این دیدگاه‌های انتقادی ارائـه شـود. ماهیـت موضـوع کـه بـا تحلیـل

1. Baldwin Van Gorp.
2. Stereotype Repetition.
3. Lack of Diverse Voices.
4. Gul Joya Jafri.
5. Alignment with Political Discourse.
6. Deepa Kumar.

گفتمان‌ها، تفسیرها و استدلال‌های مطرح‌شده در متون سروکار دارد، درپیش‌گرفتن چنین رویکردی را ضروری می‌کند.

سؤالات یا فرضیه‌های تحقیق

چگونه می‌توان تفاسیر متنوع و انتقادی موجود در غرب از حجاب را فراتر از روایت غالب لیبرال/ فمینیستی، شناسایی و تحلیل کرد؟ در همین راستا و در پی پاسخ به پرسش اصلی، پرسش‌های فرعی نیز بدین‌ترتیب خواهند بود: روایت غالب لیبرال و فمینیستی در غرب چگونه حجاب را تفسیر می‌کند و مبانی نظری آن چیست؟ دیدگاه‌های انتقادی اندیشمندان محافظه‌کار، مذهبی (مسیحی/ کاتولیک)، فمینیست‌های منتقد و منتقدان لیبرالیسم افراطی در غرب دربارهٔ تفسیر غالب از حجاب کدام‌اند؟ مبانی استدلالی، نقاط اشتراک و افتراق این دیدگاه‌های انتقادی چیست؟ این دیدگاه‌های انتقادی چگونه به فهمی جامع‌تر و متوازن‌تر از پدیدهٔ حجاب در بستر غربی کمک می‌کنند؟

فرضیه: گزارهٔ اصلی این تحقیق آن است که در غرب، افزون بر روایت غالب و شناخته‌شدهٔ لیبرال و فمینیستی دربارهٔ حجاب، طیف گسترده‌ای از تفاسیر انتقادی و جایگزین وجود دارد که از دیدگاه‌های فکری متنوعی (محافظه‌کاری، مذهبی، فمینیسم‌های منتقد و نقد لیبرالیسم از درون) به بازاندیشی در فهم حجاب پرداخته‌اند. این دیدگاه‌ها با به چالش کشیدن تقلیل‌گرایی و یک‌جانبه‌گرایی روایت مسلط، به درک پیچیدگی‌ها و ابعاد چندگانهٔ حجاب یاری می‌رسانند و از پتانسیل غنی‌سازی مباحث علمی و عمومی برخوردارند.

۲. یافته‌ها: صداهای دیگر؛ دیدگاه‌های انتقادی و جایگزین در غرب

فراتر از روایت غالب لیبرال و فمینیستی که حجاب را عمدتاً نماد سرکوب تفسیر می‌کند، طیف متنوعی از دیدگاه‌های انتقادی و جایگزین در فضای فکری غرب وجود دارد. این بخش به تحلیل و بررسی این «صداهای دیگر» می‌پردازد که از دیدگاه‌های محافظه‌کارانه و مذهبی، فمینیسم‌های منتقد و نقد لیبرالیسم از درون، به بازاندیشی در فهم حجاب دعوت می‌کنند.

۲ـ۱. خوانش محافظه‌کارانه و مذهبی: فراتر از سکولاریسم

برخی از منتقدان روایت غالب از حجاب، از موضع محافظه‌کاری سیاسی یا باورهای مذهبی به‌ویژه مسیحیت به این موضوع می‌نگرند. این دیدگاه‌ها اغلب با نقد سکولاریسم افراطی و تأکید بر نقش دین در زندگی عمومی همراه هستند.

۲-۱-۱. دیدگاه محافظه‌کاران مسیحی و راست‌گرایان سیاسی

استدلال‌های محافظه‌کاران مسیحی و برخی راست‌گرایان سیاسی در غرب به حجاب، پیچیده و گاه

متناقض‌نماست. از یک سو ممکن است نگاهی انتقادی به اسلام به عنوان یک دین داشته باشند؛ اما از سوی دیگر دفاع از ارزش‌های سنتی، اهمیت دین در جامعه و نقد نسبی‌گرایی اخلاقی لیبرالیسم (ر.ک: برک،[1] ۱۷۹۰/ ۱۹۸۷م: ۷۹-۸۰؛ اسکروتن، ۲۰۱٤م: ۱۱۹-۱۳٤) می‌تواند آنها را به موضعی متفاوت در قبال نمادهای مذهبی مانند حجاب سوق دهد.

برخی از این اندیشوران حجاب را - گاه به شکل غیرمستقیم - در چارچوب وسیع‌تر نقد مدرنیته و سکولاریسم افراطی قرار می‌دهند که به زعم آنها به زوال اخلاقی و ازبین‌رفتن انسجام اجتماعی منجر شده است. در این نگاه، اصرار بر حذف نمادهای دینی از عرصهٔ عمومی - ازجمله حجاب - می‌تواند بخشی از یک پروژهٔ سکولاریزاسیون تهاجمی قلمداد شود که نه‌تنها اسلام، بلکه تمامی ادیان سنتی را هدف قرار می‌دهد (تیلور،[2] ۲۰۰۷م: ۱-۳). از این دیدگاه، دفاع از حق پوشیدن حجاب می‌تواند به مثابه دفاع از حق کلی‌تر ابراز دین در فضای عمومی تفسیر شود.

افزون بر این برخی محافظه‌کاران ممکن است حجاب را با ارزش‌های پوشیدگی[3] و حیا در سنت مسیحی یا یهودی مقایسه کنند؛ هرچند این مقایسه لزوماً به معنای تأیید کامل حجاب اسلامی نیست. آنها استدلال می‌کنند تأکید بر پوشیدگی در برابر فرهنگ جنسی‌شده و کالایی‌شدهٔ غرب، امری درخور دفاع است (ویور،[4] ۱۹٤۸/ ۱۹۸٤م: ۲٤-۲٦).

در مورد اینکه آیا این گروه حجاب را لزوماً مثبت می‌بینند یا خیر، باید با احتیاط سخن گفت. اغلب موضع آنها بیشتر دفاع از حق انتخاب مذهبی و آزادی دینی در برابر آن چیزی است که آن را دخالت بیجای دولت سکولار یا فشارهای فرهنگی لیبرال می‌دانند تا تأیید ماهوی خود حجاب اسلامی. برای برخی این موضع‌گیری بخشی از نقدشان به لیبرالیسم است که به نظر آنها در برخی موارد به یک ایدئولوژی تمامیت‌خواه تبدیل شده و حقوق اقلیت‌های مذهبی را نادیده می‌گیرد (ر.ک: نوهاوس، ۱۹۸٤م: ۱۲۲-۱۲٤ و ۱۳۸). بااین‌حال نباید نادیده گرفت که در میان برخی از این گروه‌ها به‌ویژه راست‌گرایان افراطی، اسلام‌هراسی نیز وجود دارد و هرگونه همسویی با دفاع از حجاب ممکن است تاکتیکی یا بسیار محدود باشد.

۲-۱-۲. نگاه اندیشمندان کاتولیک و سنت‌گرا

اندیشوران کاتولیک و دیگر سنت‌گرایان مسیحی اغلب با تأکید بر مفاهیمی همچون حیا، کرامت

1. Edmund Burke.
2. Charles Taylor.
3. Modesty.
4. Richard M. Weaver.

انسانی[1] و نقش دین در حفظ اخلاق عمومی به موضوع حجاب می‌نگرند. سنت کاتولیک همواره بر اهمیت پوشیدگی به عنوان نمادی از احترام به خود و دیگران و راهی برای حفظ پاک‌دامنی تأکید داشته است (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۹۹۲م: بندهای ۲۵۲۱-۲۵۲٤). از این دیدگاه، تلاش زنان مسلمان برای رعایت حجاب می‌تواند امری قابل فهم و حتی ستودنی قلمداد شود؛ به‌ویژه در مقایسه با آنچه به عنوان نگاه تقلیل‌گرایانه به بدن زن در فرهنگ مصرفی و جنسی‌شدهٔ غرب نقد می‌شود (یوحنا پولس دوم، ۱۹۹۵م: بندهای ۲۱-۲۳).

این اندیشوران ممکن است استدلال کنند که اصرار بر برهنگی یا کنار گذاشتن هرگونه پوشش مذهبی به نام آزادی، درواقع می‌تواند به شیءوارگی[2] بیشتر زنان منجر شود؛ برای نمونه وندی شلیت (ر.ک: شلیت،[3] ۲۰۰۷م: ۳-۲۰) در کتاب بازگشت دختران به حیا، هرچند به‌طور مستقیم به حجاب اسلامی نمی‌پردازد؛ اما از احیای ارزش حیا در میان دختران جوان غربی دفاع می‌کند و این می‌تواند به صورت غیرمستقیم با دفاع از انتخاب زنانی که پوشش مذهبی را بر می‌گزینند، همسو باشد.

ارتباط این دیدگاه‌ها با دفاع از آزادی مذهبی و حق زنان برای انتخاب پوشش بر اساس اعتقاداتشان بسیار نزدیک است. برای اندیشوران کاتولیک، آزادی دینی یک حق بنیادین انسانی است (شورای دوم واتیکان،[4] ۱۹٦٥م: بندهای ۱-۲)؛ بنابراین هرگونه اجبار به کنار گذاشتن حجاب، نقض آزادی شمرده می‌شود. آنها بر این باورند که دولت نباید در امور اعتقادی و اعمال مذهبی شهروندان - مادامی که به نظم عمومی آسیب نمی‌رسانند - دخالت کند. این دیدگاه حجاب را نه لزوماً به عنوان یک امر مطلوب از نگاه الهیات کاتولیک، بلکه به عنوان یک انتخاب مشروع در چارچوب آزادی دینی به رسمیت می‌شناسد.

۲ـ۲. فمینیسم‌های منتقد: بازاندیشی در آزادی و عاملیت زنان

درحالی‌که جریان اصلی فمینیسم غربی حجاب را اغلب نماد سرکوب می‌داند، شاخه‌هایی از فمینیسم به‌ویژه فمینیسم پسااستعمارگرا، فمینیسم سیاه‌پوست و فمینیسم اسلامی، نقدهای جدی به این برداشت غالب وارد کرده‌اند.

۲ـ۲ـ۱. نقد سکولارسازی اجباری و اسلام‌هراسی فمینیستی

فمینیست‌های پسااستعمارگرا مانند چاندرا تالپاد موهانتی (موهانتی، ۱۹۸٤/ ۲۰۰۳م: ۲۲-۲۳)

1. Human Dignity.
2. Objectification.
3. Wendy Shalit.
4. Second Vatican Council (Dignitatis Humanae).

استدلال می‌کنند که فمینیسم غربی اغلب زنان «جهان سوم» (ازجمله زنان مسلمان) را یک گروه همگن، سرکوب‌شده و فاقد عاملیت تصویر می‌کند و خود را «نجات‌دهندهٔ» آنها معرفی می‌کند. این نگاه پیچیدگی‌های زندگی زنان در فرهنگ‌های گوناگون را نادیده می‌گیرد و به بازتولید روابط قدرت استعماری کمک می‌کند. از این دیدگاه، تمرکز صرف بر حجاب به عنوان نماد سرکوب، مصداقی از این نگاه تقلیل‌گرایانه و دیگری‌ساز است که به اسلام‌هراسی فمینیستی[1] دامن می‌زند (ر.ک: اسکات، ۲۰۰۷م: ۱۷۵-۱۸٤؛ محمود، ۲۰۰۵م: ۱۵-۱٦ و ۱۵۸).

این فمینیست‌ها معتقدند بسیاری از کمپین‌های ضد حجاب در غرب درواقع در یک پیش‌فرض سکولار و اروپامحور ریشه دارند که تجلیات دینی در عرصهٔ عمومی را بر نمی‌تابد و آن را با مدرنیته و پیشرفت ناسازگار می‌داند؛ برای نمونه لیلا ابولغد (ر.ک: ابولغد، ۲۰۰۲م: ۷۸۸-۷۸۹؛ همو، ۲۰۱۳م: ۸۱-۱۱۲) به‌شدت از گفتمان «نجات زنان مسلمان» که پس از یازدهم سپتامبر، برخی فمینیست‌ها و سیاستمداران غربی ترویج کردند، انتقاد می‌کند و نشان می‌دهد چگونه این گفتمان به توجیه مداخله‌های نظامی و نادیده گرفتن خواسته‌های واقعی زنان مسلمان منجر شده است.

نقد سیاست‌های ممنوعیت حجاب در برخی کشورهای غربی (مانند فرانسه) بخش مهمی از این دیدگاه است. فمینیست‌هایی مانند جوآن والاک اسکات (ر.ک: اسکات، ۲۰۰۷م: ۲۱-٤۱) استدلال می‌کنند که این قوانین به نام دفاع از آزادی زنان و سکولاریسم، در عمل به نقض حقوق زنان مسلمان، محدود کردن دسترسی آنها به آموزش و اشتغال و به حاشیه راندن آنها منجر می‌شود. آنها این سیاست‌ها را نه توانمندسازی، بلکه نوعی «سکولارسازی اجباری» می‌دانند که عاملیت[2] و انتخاب زنان را نادیده می‌گیرد و به اسلام‌هراسی نهادینه دامن می‌زند.

۲ـ۲ـ۲. تأکید بر عاملیت و انتخاب فردی زنان محجبه

یکی از محورهای اصلی نقد فمینیسم‌های جایگزین، تأکید بر عاملیت زنان محجبه است. بر خلاف نگاهی که زنان محجبه را قربانیان منفعل پدرسالاری می‌داند، این فمینیست‌ها نشان می‌دهند حجاب می‌تواند برای بسیاری از زنان، معانی متفاوتی داشته باشد و انتخابی آگاهانه باشد (ر.ک: محمود، ۲۰۰۵م: ۱٦ و ۱۵۷؛ بولاک، ۲۰۰۷م: ۸۷-۱۱۸ و ۲۱٤-۲۱٦).

صبا محمود (ر.ک: محمود، ۲۰۰۵م: ۱۵، ۱۸ و ۱۵۷-۱۵۸) در مطالعهٔ قوم‌نگارانهٔ خود دربارهٔ جنبش زنان مذهبی در مصر، مفهوم «عاملیت» را از چارچوب لیبرالی که آن را صرفاً به معنای مقاومت

1. Feminist Islamophobia.
2. Agency.

در برابر هنجارها می‌داند، فراتر می‌برد. او نشان می‌دهد چگونه زنان مسلمان می‌توانند از طریق پـذیرش و درونی کردن برخی هنجارهای دینی - ازجمله حجاب - به دنبال تحقق تقـوا و نـوعی عاملیـت اخلاقـی باشند که با تعریف لیبرال از خودمختاری متفاوت است.

از این دیدگاه، حجاب می‌تواند نشانه‌ای از هویت دینی و فرهنگـی، ابـزاری بـرای مقاومـت در برابـر هژمونی فرهنگی غرب و کالایی شدن بدن زن، نمـادی از معنویـت یـا راهـی بـرای مشـارکت در فضـای عمومی با حفظ حریم شخصی باشد (ر.ک: هودفر،[1] ۱۹۹۷م: ۵-۱۸؛ رید[2] و بارتکوفسـکی،[3] ۲۰۰۰م: ۳۹۵-۴۱۷). کاترین بولاک (بولاک، ۲۰۰۷م: ۱۸۶-۱۹۲) در کتاب بازاندیشی در حجاب اسـلامی بـا مصاحبه با زنان محجبه در غرب نشان می‌دهد چگونه آنها حجاب را نـه نمـاد سـتم، بلکـه ابـزاری بـرای رهایی از نگاه خیرهٔ مردان و فشارهای اجتماعی برای تطابق با استانداردهای زیبایی غربی می‌دانند.

بنابراین اهمیت شنیدن صدای خود زنان محجبه و درک تجربه‌های زیستهٔ آنها در ایـن دیـدگاه، بسـیار برجسته است. این فمینیست‌ها استدلال می‌کنند که هرگونه تحلیل از حجاب بدون درنظرگرفتن تفسـیرها و انگیزه‌های خود زنانی که آن را انتخاب می‌کنند، ناقص و حتی تحریف‌آمیز خواهد بود.

۲-۳. نقد لیبرالیسم از درون: چالش‌های افراط‌گرایی و تقلیل‌گرایی

افزون بر دیدگاه‌های محافظه‌کار و فمینیسـتی منتقـد، برخـی اندیشـمندان در سـنت لیبـرال نیـز بـه نقدهایی از تفاسیر غالب و سیاست‌های مرتبط با حجاب پرداخته‌اند؛ هرچنـد مبنـای نقـد آنهـا بـا آنچه تاکنون بیان شد، متفاوت است.

۲-۳-۱. منتقدان لیبرالیسم افراطی[4] و یکسان‌سازی فرهنگی

برخی از اندیشوران لیبرال معتقدند تلاش برای ممنوعیت یا محدود کردن حجاب به نام ارزش‌هـای لیبرالی، خود می‌تواند نوعی «لیبرالیسم افراطی» یا «لیبرالیسم مداخله‌جو» باشد که به یکسان‌سازی فرهنگی[5] می‌انجامد و تنـوع فرهنگـی را بـه رسـمیت نمی‌شناسـد (کیملیکـا، ۱۹۹۵م: ۱۱۴-۱۱۵؛ پارخ، ۲۰۰۶م: ۳۳۸ و ۳۴۱).

این اندیشوران در بحث دربارهٔ حدود آزادی بیان و آزادی مذهبی در جوامع لیبرال، اسـتدلال می‌کننـد که دولت لیبرال باید تا حد امکان بی‌طرفی خود را دربارهٔ برداشت‌های گوناگون از «زندگی خوب» حفـظ

1. Homa Hoodfar.
2. Jen'nan Ghazal Read.
3. John P. Bartkowski.
4. Overreaching Liberalism.
5. Cultural Homogenization.

کند و تنها در صورتی که اعمال مذهبی یا فرهنگی به دیگران آسیب مستقیم وارد کنند، حق مداخله دارد. از این دیدگاه، صرف پوشیدن حجاب - به‌ویژه اگر انتخابی باشد - آسیبی به دیگران وارد نمی‌کند و ممنوعیت آن می‌تواند نقض حقوق بنیادین شهروندان قلمداد شود.

همچنین نقدی بر این موضوع وارد می‌شود که چگونه «آزادی» گاهی به معنای «آزادی از دین»[1] به جای «آزادی دین»[2] تفسیر می‌شود (ر.ک: مودود،[3] ۲۰۰۷م: ۷۲-۸۶). این تفسیر خاص از سکولاریسم که به دنبال حذف هرگونه نماد دینی از عرصهٔ عمومی است، با برداشت‌های دیگر از سکولاریسم که بر هم‌زیستی ادیان و بی‌طرفی دولت تأکید دارند، متفاوت است. این منتقدان لیبرال استدلال می‌کنند که یک جامعهٔ لیبرال واقعی باید بتواند تجلیات گوناگون دینی را در خود جای دهد؛ مادامی که اصول دموکراتیک و حقوق دیگران را نقض نکنند.

۲-۳-۲. لزوم توجه به تنوع فرهنگی، زمینه‌های اجتماعی و تاریخی

این گروه از منتقدان لیبرال بر ضرورت درک حجاب در بستر فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و شخصی خاص خود تأکید دارند (بن‌حبیب، ۲۰۰۲م: ۹۵ و ۱۱۷-۱۱۸). آنها به نقد تعمیم‌های ناروا و نگاه یکسان به همهٔ زنان محجبه و انواع حجاب می‌پردازند. حجاب در جوامع گوناگون، دوره‌های تاریخی متفاوت و برای افراد گوناگون می‌تواند معانی و کارکردهای متفاوتی داشته باشد؛ برای نمونه حجاب در ایران پس از انقلاب، با حجاب در میان اقلیت مسلمان در فرانسه یا حجاب به عنوان یک انتخاب هویتی توسط نسل دوم مهاجران در بریتانیا، زمینه‌ها و دلالت‌های متفاوتی دارد.

اندیشمندانی همچون سیلا بن‌حبیب (ر.ک: همان: ۳۹-۴۱ و ۱۱۷-۱۱۸) بر اهمیت «گفت‌وگوی پیچیدهٔ فرهنگی»[4] تأکید می‌کنند و معتقدند نمی‌توان با فرمول‌های ساده و جهان‌شمول به مسائل فرهنگی پیچیده‌ای مانند حجاب پرداخت. آنها استدلال می‌کنند که رویکردهای لیبرالی باید به زمینه‌های خاص حساس باشند و از تحمیل یک الگوی واحد از «آزادی زن» بر همهٔ فرهنگ‌ها خودداری کنند. این دیدگاه به دنبال یافتن تعادلی میان اصول جهان‌شمول لیبرال و احترام به تنوع فرهنگی است؛ هرچند یافتن این تعادل همواره چالش‌برانگیز بوده است.

۳. تحلیل و هم‌سنجی

پس از بررسی دیدگاه‌های انتقادی گوناگون دربارهٔ روایت غالب غربی از حجاب، به تحلیل تطبیقی

1. Freedom from Religion.
2. Freedom of Religion.
3. Tariq Modood.
4. Complex Cultural Dialogue.

این دیدگاه‌ها، بررسی پیامدهای روایت مسلط و درنهایت قرار دادن بحث حجاب در چارچوب مناقشه‌های هویتی، فرهنگی و سیاسی گسترده‌تر در غرب خواهیم پرداخت.

۳ـ۱. نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه‌های انتقادی

با وجود تنوع در مبانی نظری و انگیزه‌های گروه‌های منتقد به روایت غالب لیبرال/ فمینیستی از حجاب می‌توان نقاط اشتراک مهمی را در نقدهای آنها شناسایی کرد:

۳-۱-۱. نقد نگاه تقلیل‌گرایانه و یکسان‌ساز به حجاب: تقریباً تمامی دیدگاه‌های انتقادی (محافظه‌کاران، فمینیست‌های منتقد و منتقدان لیبرال از درون) بر این نکته اتفاق‌نظر دارند که روایت غالب، حجاب را به شکلی ساده‌انگارانه و صرفاً به عنوان نماد سرکوب تفسیر می‌کند و از پیچیدگی‌ها، تنوع معانی و زمینه‌های مختلف آن غفلت می‌ورزد (ر.ک: محمود، ۲۰۰۵م: ۱۶ و ۱۵۸؛ اسکات، ۲۰۰۷م: ۱۷۵-۱۸٤؛ بن‌حبیب، ۲۰۰۲م: ۱۱۸). آنها بر این باورند که حجاب نمی‌تواند به یک معنای واحد تقلیل یابد.

۳-۱-۲. تأکید بر اهمیت انتخاب و عاملیت (هرچند با تفاسیر متفاوت): بسیاری از این دیدگاه‌ها به‌نوعی بر حق انتخاب فردی زنان در پوشیدن یا نپوشیدن حجاب و لزوم به رسمیت شناختن عاملیت آنها تأکید می‌کنند. فمینیست‌های منتقد به‌صراحت از عاملیت زنان محجبه دفاع می‌کنند (بولاک، ۲۰۰۷م: ۲۱٤-۲۱٦) و محافظه‌کاران و برخی لیبرال‌های منتقد نیز بر آزادی مذهبی و حق انتخاب در چارچوب باورهای دینی تأکید می‌ورزند (ر.ک: نوهاوس، ۱۹۸٤م: ۱۱٦-۱۲۰، ۱٤٦ و ۱٦۳؛ کیملیکا، ۱۹۹۵م: ۱۱٤-۱۱۵).

۳-۱-۳. نقد سکولاریسم افراطی یا مداخله‌جو: یک نقطهٔ اشتراک مهم، نقد به آن دسته از تفاسیر سکولاریسم است که به دنبال حذف کامل دین از عرصهٔ عمومی هستند یا به دولت اجازهٔ مداخلهٔ بیش‌ازحد در امور مذهبی شهروندان را می‌دهند. محافظه‌کاران مسیحی (تیلور، ۲۰۰۷م: ۱-۳)، فمینیست‌های منتقد سیاست‌های ممنوعیت حجاب (ر.ک: اسکات، ۲۰۰۷م: ۹۰-۱۲۳) و لیبرال‌های مدافع چندفرهنگ‌گرایی (ر.ک: مودود،[1] ۲۰۰۷: ۷۲-۸٦) همگی به‌نوعی این شکل از سکولاریسم را به چالش می‌کشند.

۳-۱-٤. به چالش کشیدن جهان‌شمولی برخی ارزش‌های غربی (یا نحوهٔ اعمال آنها): هرچند با انگیزه‌های متفاوت، این گروه‌ها به طور ضمنی یا صریح، ادعای جهان‌شمولی بی‌قیدوشرط برخی ارزش‌های لیبرال غربی - به‌ویژه در نحوهٔ تفسیر و اعمال آنها بر فرهنگ‌های دیگر - را مورد

1. Modood.

پرسش انتقادی قرار می‌دهند (موهانتی، ۲۰۰۳م: ۲۲-۲۳؛ پارخ، ۲۰۰۶م: ۳۳۸-۳۳۹). بااین‌حال تفاوت‌های بنیادین و گاه متضادی نیز در استدلال‌ها و مبانی نظری این گروه‌های منتقد وجود دارد:

۳-۱-٤-۱. مبانی نظری و اهداف نهایی

- محافظه‌کاران (به‌ویژه مذهبی‌ها): نقد آنها اغلب از نگاه حفظ سنت، اخلاق دینی و اهمیت دین در جامعه صورت می‌گیرد. دغدغهٔ اصلی آنها ممکن است مقابله با نسبی‌گرایی اخلاقی و فرسایش ارزش‌های سنتی بر اثر مدرنیتهٔ سکولار باشد (ر.ک: اسکروتن، ۲۰۱٤م: ۱۳۵-۱٦٤). نگاه آنها به حجاب ممکن است از زاویهٔ دفاع از پوشیدگی و حیا به‌طورکلی باشد، نه لزوماً تأیید اسلام.

- فمینیست‌های منتقد (پسااستعمارگرا، اسلامی و...): نقد آنها عمدتاً بر ضدیت با نژادپرستی، شرق‌شناسی، اسلام‌هراسی و تأکید بر عاملیت زنان مسلمان و به رسمیت شناختن تجربه‌های متنوع آنها متمرکز است. هدف آنها توانمندسازی زنان در چارچوب‌های خودشان و به چالش کشیدن هژمونی فمینیسم غربی است (ابولغد، ۲۰۱۳م: ۲۷-۵۳؛ محمود، ۲۰۰۵م: ۱۵).

- منتقدان لیبرال از درون: نقد آنها معمولاً از منظر دفاع از اصول بنیادین خود لیبرالیسم مانند آزادی فردی، آزادی مذهبی و رواداری در برابر تنوع فرهنگی است. آنها معتقدند برخی تفسیرها و سیاست‌های لیبرال در قبال حجاب، به این اصول خیانت می‌کنند (ر.ک: کیملیکا، ۱۹۹۵م: ۱۵۲-۱۷۱؛ بن‌حبیب، ۲۰۰۲م: ۱۱۷-۱۱۸).

۳-۱-٤-۲. نگاه به مفهوم «آزادی» و «عاملیت»

- محافظه‌کاران ممکن است «آزادی» را در چارچوب مسئولیت‌های اخلاقی و دینی تعریف کنند و «عاملیت» را در راستای تحقق فضایل سنتی ببینند.

- فمینیست‌های منتقد، «آزادی» را نه فقط به معنای رهایی از ساختارهای پدرسالار، بلکه رهایی از چارچوب‌های استعماری و اسلام‌هراسانه نیز می‌دانند و «عاملیت» را در توانایی زنان برای تعریف و پیگیری اهداف خود - حتی اگر با هنجارهای غالب فمینیستی همسو نباشد، جست‌وجو می‌کنند (محمود، ۲۰۰۵م: ۱۵ و ۱۸).

- لیبرال‌های منتقد همچنان بر مفهوم لیبرالی «آزادی فردی» و «خودمختاری» تأکید دارند؛ اما معتقدند این مفاهیم باید به گونه‌ای تفسیر شوند که تنوع فرهنگی و حق انتخاب‌های متفاوت را در بر بگیرند.

۳-۱-٤-۳. رابطه با اسلام

- نگاه محافظه‌کاران مسیحی به اسلام ممکن است همچنان انتقادی یا محتاطانه باشد و دفاع آنها از

حجاب بیشتر جنبهٔ دفاع از آزادی دینی به‌طورکلی یا نقد سکولاریسم داشته باشد.

– فمینیست‌های منتقد – به‌ویژه فمینیست‌های مسلمان – به دنبال فهمی همدلانه و از درون از اسلام و نقش آن در زندگی زنان هستند.

– لیبرال‌های منتقد معمولاً موضعی بی‌طرف در برابر خود اسلام در پیش می‌گیرند و تمرکزشان بر حقوق شهروندی مسلمانان در جوامع لیبرال غربی است.

۳-۲. پیامدهای روایت غالب و اهمیت دیدگاه‌های جایگزین

روایت غالب لیبرال و فمینیستی از حجاب – هرچند ممکن است با نیت دفاع از حقوق زنان مطرح شده باشد – پیامدهای منفی و گسترده‌ای در غرب داشته است:

۳-۲-۱. تأثیر بر سیاست‌گذاری‌ها: این روایت به توجیه سیاست‌های محدودکننده و ممنوعیت حجاب در برخی کشورهای غربی (مانند قوانین مربوط به حجاب در مدارس و اماکن عمومی در فرانسه و برخی دیگر از کشورها) کمک کرده است. این سیاست‌ها همان‌طور که منتقدان اشاره کرده‌اند، می‌تواند به ایجاد تبعیض،[1] محدود کردن دسترسی زنان مسلمان به آموزش و اشتغال و انزوای اجتماعی آنها منجر شود (اسکات، ۲۰۰۷م: ۲۱-٤۱؛ بوئن، ۲۰۰۷م: ۱۲۸-۱۵۲).

۳-۲-۲. تأثیر بر افکار عمومی و ایجاد اسلام‌هراسی:[2] بازنمایی مداوم حجاب به عنوان نماد سرکوب و عقب‌ماندگی به تقویت کلیشه‌های منفی دربارهٔ مسلمانان و گسترش اسلام‌هراسی در جوامع غربی کمک کرده است (ر.ک: پول، ۲۰۰۲م: ۱۱۱؛ سعید، ۱۹۹۷م: ۳-۳۵). این امر به افزایش نگرش‌های خصمانه، جرایم ناشی از نفرت و احساس ناامنی در میان جوامع مسلمان منجر شده است.

۳-۲-۳. تأثیر بر تجربه‌های زیستهٔ زنان مسلمان: زنان مسلمان – به‌ویژه زنان محجبه – در غرب اغلب با پیش‌داوری‌ها، سوءتفاهم‌ها و فشارهای اجتماعی برای کنار گذاشتن حجاب خود روبه‌رو می‌شوند. آنها ممکن است در یافتن شغل، در محیط‌های آموزشی و در تعاملات روزمره با چالش‌های بیشتری روبه‌رو شوند. این تجربه‌ها می‌تواند بر هویت، سلامت روان و احساس تعلق آنها به جامعه، تأثیر منفی بگذارد (میرزا،[3] ۲۰۱۳م: ۵-۱۵).

۳-۲-٤. نادیده گرفتن عاملیت و صدای زنان مسلمان: روایت غالب اغلب صدای خود زنان مسلمان و دلایل متنوع آنها برای انتخاب حجاب را نادیده می‌گیرد و آنها را قربانیانی منفعل تصویر

1. Discrimination.
2. Islamophobia.
3. Heidi Safia Mirza.

می‌کند که نیازمند «نجات» توسط غرب هستند (ر.ک: ابولغد، ۲۰۰۲م: ۷۸٦ و ۷۸۸-۷۸۹).

در مقابل، توجه به دیدگاه‌های انتقادی و جایگزین می‌تواند به پیامدهای مثبت ذیل منجر شود:

۳-۲-٤-۱. دست‌یابی به فهمی عمیق‌تر و چندوجهی‌تر از حجاب: این دیدگاه‌ها پیچیدگی‌های حجاب را آشکار می‌کنند و نشان می‌دهند نمی‌توان آن را به یک معنای واحد فروکاست. این امر به درک بهتر انگیزه‌ها و تجربه‌های زنان محجبه کمک می‌کند.

۳-۲-٤-۲. ترویج سیاست‌هایی منصفانه‌تر و مبتنی بر احترام: با به چالش کشیدن مفروضات روایت غالب، این دیدگاه‌ها می‌توانند زمینه را برای سیاست‌هایی در غرب فراهم کنند که به جای ممنوعیت و محدودیت، بر احترام به آزادی دینی، تنوع فرهنگی و انتخاب فردی تأکید دارند.

۳-۲-٤-۳. مقابله با اسلام‌هراسی و کلیشه‌زدایی: با ارائهٔ تصویری پیچیده‌تر و انسانی‌تر از زنان مسلمان و انتخاب‌های آنها، هم‌زمان با مقابله با تصویرسازی صورت‌گرفته توسط رسانه‌های غربی، این دیدگاه‌ها می‌توانند به مقابله با کلیشه‌های منفی و کاهش اسلام‌هراسی کمک کنند.

۳-۲-٤-٤. تقویت گفت‌وگوی بین‌فرهنگی و هم‌بستگی: به رسمیت شناختن تنوع دیدگاه‌ها و تجربه‌ها، زمینه را برای گفت‌وگوی سازنده‌تر میان فرهنگ‌ها و گروه‌های گ.ناگون فراهم می‌کند و می‌تواند به ایجاد هم‌بستگی بر اساس احترام متقابل کمک کند.

۳-۳. حجاب به مثابه عرصه‌ای برای مناقشه‌های هویتی، فرهنگی و سیاسی در غرب

بحث مناقشه‌برانگیز و اغلب دوقطبی دربارهٔ حجاب در غرب صرفاً به پوشش سر زنان مربوط نمی‌شود؛ بلکه بازتاب‌دهندهٔ تنش‌ها و مناقشه‌های عمیق‌تر هویتی، فرهنگی و سیاسی در این جوامع است:

۳-۳-۱. رابطهٔ دین و دولت:[1] مناقشه بر سر حجاب به‌طورمستقیم با بحث‌های مربوط به معنا و حدود سکولاریسم، نقش دین در عرصهٔ عمومی و رابطهٔ میان دولت و نهادهای دینی گره خورده است. مدل‌های مختلف سکولاریسم (لائیسیتهٔ فرانسوی در برابر سکولاریسم انگلیسی - آمریکایی) پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش‌ها می‌دهند و این تفاوت‌ها در سیاست‌های مربوط به حجاب نیز منعکس می‌شود (ر.ک: اسد،[2] ۲۰۰۳م: ۱۸۱-۲۰۱؛ کازانووا،[3] ۱۹۹٤م: ۱۱-۳۹).

1. Secularism and the Public Sphere.
2. Talal Asad.
3. José Casanova.

۳-۳-۲. مهاجرت، چندفرهنگ‌گرایی و هویت ملی:[1] حضور جوامع مسلمان مهاجر در غرب، چالش‌هایی را برای برداشت‌های سنتی از هویت ملی و انسجام اجتماعی ایجاد کرده است. حجاب که یکی از بارزترین نمادهای هویت اسلامی است، به عرصه‌ای برای مناقشه بر سر چگونگی ادغام مهاجران، حدود پذیرش تنوع فرهنگی و بازتعریف هویت ملی در جوامع چندفرهنگی تبدیل شده است (ر.ک: یوپکه،[2] ۲۰۰۹م: ۱-۱۱؛ مودود، ۲۰۱۳م: ۱٤٤-۱٦۷).

۳-٤. میراث استعمار و روابط شمال - جنوب[3]

همان‌طور که فمینیست‌های پسااستعمارگرا اشاره کرده‌اند، بحث حجاب بی‌ارتباط با تاریخ استعمار و روابط قدرت نابرابر میان غرب و کشورهای مسلمان نیست. تصویر زن مسلمان «سرکوب‌شده» که نیازمند «نجات» توسط غرب است، ریشه‌های عمیقی در گفتمان استعماری دارد و همچنان بر نگرش‌های معاصر تأثیرگذار است (ر.ک: احمد، ۱۹۹۲م: ۱۵۱-۱۵۳؛ اسپیواک،[4] ۱۹۸۸م: ۲۷۱-۳۱۳).

۳-۵. سیاست‌های جنسیتی و فمینیسم[5]

حجاب به میدان نبردی برای ایدئولوژی‌های فمینیستی گوناگون تبدیل شده است. درحالی‌که برخی فمینیست‌ها آن را نماد پدرسالاری می‌دانند، دیگران از آن به عنوان ابزاری برای مقاومت یا بیان هویت دفاع می‌کنند که نشان‌دهندهٔ تنش‌های درونی خود جنبش فمینیستی و چالش‌های مربوط به جهان‌شمولی و نسبی‌گرایی فرهنگی است.

۳-٦. امنیت و تهدید پس از یازدهم سپتامبر

در دوران پسا یازدهم سپتامبر، حجاب و دیگر نمادهای اسلامی گاه با افراط‌گرایی و تهدید امنیتی پیوند داده شده‌اند. این امر به تشدید نظارت بر جوامع مسلمان و ایجاد فضایی از سوءظن و ترس کمک کرده است (ر.ک: کومار، ۲۰۱۲م: ۱۵۹-۱۷٤).

بنابراین حجاب نه‌تنها یک موضوع دینی یا فرهنگی، بلکه یک «نماد متراکم»[6] است که حامل بار

1. Immigration, Multiculturalism and National Identity.
2. Christian Joppke.
3. Colonial Legacy and North-South Relations.
4. Gayatri Chakravorty Spivak.
5. Gender Politics and Feminism.
6. Condensed Symbol.

سنگینی از معانی سیاسی، اجتماعی و هویتی است. مناقشات دربارهٔ آن آینه‌ای است که تنش‌ها، اضطراب‌ها و چالش‌های جوامع غربی در رویارویی با جهانی شدن، تنوع فزاینده و بازاندیشی در ارزش‌های بنیادین خود را بازتاب می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

سعی بر این بود تا در این مقاله با هدف بررسی انتقادی تفسیرهای غربی از حجاب و پرتو افکندن بر دیدگاه‌های جایگزین و کمتر شناخته‌شده، به واکاوی گفتمان‌های مسلط و همچنین صداهای منتقد در فضای فکری غرب بپردازیم. تحلیل‌های ارائه‌شده نشان داد فهم حجاب در غرب، عرصه‌ای پیچیده و چندلایه است که نمی‌توان آن را به یک روایت واحد فروکاست. یافته‌های اصلی این پژوهش مؤید آن است که در کنار روایت غالب لیبرال و فمینیستی که حجاب را عمدتاً به مثابه نماد سرکوب، نابرابری جنسیتی و مغایرت با ارزش‌های مدرن تفسیر می‌کند، طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌های متنوع و انتقادی در خود غرب وجود دارد. این دیدگاه‌ها که از جانب محافظه‌کاران مسیحی و راست‌گرایان سیاسی، اندیشمندان کاتولیک و سنت‌گرا، فمینیست‌های منتقد (شامل جریان‌های پسااستعماری، اسلامی و ضد نژادپرستی)، همچنین منتقدان لیبرالیسم افراطی از درون سنت لیبرال مطرح شده‌اند، مفروضات بنیادین روایت غالب را به چالش می‌کشند. این صداهای دیگر با تأکید بر مفاهیمی همچون آزادی دینی، اهمیت سنت و اخلاق، نقد سکولاریسم تهاجمی، به رسمیت شناختن عاملیت زنان مسلمان، توجه به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی و نیز نقد شرق‌شناسی غربی‌ها و اسلام‌هراسی، تفسیرهای بدیلی از حجاب به دست می‌دهند که آن را نه لزوماً نماد سلب اختیار، بلکه عنصری از هویت، انتخاب آگاهانه، مقاومت یا بیان معنویت می‌دانند.

دستاورد نگاه انتقادی: از توصیف تفسیرهای متعدد به یک چارچوب تحلیلی چندمحوره

بررسی انتقادی این چهار جریان فکری صرفاً به فهرست کردن دیدگاه‌های متنوع محدود نمی‌ماند؛ بلکه دستاورد اصلی آن، آشکارسازی یک الگوی دوگانه در ساختار مناقشات غربی دربارهٔ حجاب است. از یک سو این پژوهش نشان داد به‌رغم تفاوت بنیادین در مبانی نظری و اهداف نهایی محافظه‌کاران، اندیشوران کاتولیک، فمینیست‌های منتقد و لیبرال‌های معترض، این جریان‌ها در چهار محور مشخص، هم‌گرا می‌شوند: نقد تقلیل‌گرایی روایت غالب؛ دفاع از عاملیت و انتخاب فردی؛ مخالفت با سکولاریسم مداخله‌جو؛ به پرسش کشیدن ادعای جهان‌شمولی بی‌قیدوشرط برخی ارزش‌های لیبرال. از سوی دیگر این پژوهش نشان داد همین جریان‌ها در تعریف مفاهیمی همچون آزادی، عاملیت و نسبتشان با اسلام، تفاوت‌های آشتی‌ناپذیری دارند که نباید در پس این هم‌گرایی ظاهری، نادیده گرفته شوند. حاصل این تحلیل تطبیقی، عبور از دوگانهٔ رایج «غرب علیه حجاب» در

برابر «دفاع پسااستعماری از حجاب» و ارائهٔ یک چارچوب تحلیلی چندمحوره است که مناقشات غربی دربارهٔ حجاب را در پیوند با مسائل کلان‌تری همچون رابطهٔ دین و دولت، مهاجرت و هویت ملی، میراث استعماری و سیاست‌های جنسیتی قرار می‌دهد. این چارچوب که ماحصل نگاه انتقادی مقالهٔ حاضر است، امکان تحلیلی دقیق‌تر از موضع هریک از این جریان‌ها را در رویارویی با موردی مشخص – مانند یک سیاست ممنوعیت یا یک رویداد رسانه‌ای – فراهم می‌آورد و از فروکاستن آنها به یک جبههٔ یکپارچه جلوگیری می‌کند.

این یافته دلالت‌های عملی نیز به همراه دارد. در سطح سیاست‌گذاری، هم‌گرایی این جریان‌های ناهمسو در نقد ممنوعیت‌های مبتنی بر سکولاریسم افراطی، زمینهٔ استدلالی محکم‌تری برای رویکردهایی فراهم می‌کند که به جای محدودسازی، بر احترام به آزادی دینی و انتخاب فردی تأکید دارند. در سطح گفتمان عمومی و رسانه‌ای، بازتاب این تفاسیر بدیل می‌تواند مسیری برای مقابله با کلیشه‌های یک‌سویه و کاهش اسلام‌هراسی فراهم آورد. در سطح آکادمیک نیز ضرورت گفت‌وگوی بینارشته‌ای و میان‌جریانی بین مطالعات اسلامی، مطالعات زنان، الهیات مسیحی و فلسفهٔ سیاسی لیبرال به عنوان یک پیامد مستقیم این تحلیل تطبیقی، خود را نشان می‌دهد؛ چراکه هیچ‌یک از این حوزه‌ها به‌تنهایی توانایی بازتاب کامل پیچیدگی این مناقشه را ندارد.

بااین‌حال این پژوهش محدودیت‌هایی نیز دارد که خود مسیرهای پژوهشی آینده را ترسیم می‌کند. تحلیل پیش‌رو عمدتاً متکی بر بررسی متون آکادمیک و گفتمان‌های نظری است و صدای مستقیم زنان محجبه در آن بازتاب نیافته است؛ ازاین‌رو پژوهش‌های میدانی و مصاحبه‌محور با زنان مسلمان ساکن غرب می‌تواند این چارچوب تحلیلی را محک بزند و غنا بخشد. همچنین مطالعات تطبیقی میان کشورهای غربی با سیاست‌های متفاوت دربارهٔ حجاب (مانند فرانسه در برابر بریتانیا یا کانادا) می‌تواند نشان دهد این چهار جریان انتقادی در بافت‌های ملی گوناگون، چگونه وزن و تأثیر متفاوتی می‌یابند. درمجموع دستاورد اصلی این مقاله در گذار از صرفِ گردآوری صداهای مغفول‌مانده به ارائهٔ یک نقشهٔ تحلیلی از هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌های آنها نهفته است؛ نقشه‌ای که می‌تواند مبنای پژوهش‌های آتی در این حوزه قرار گیرد.

منابع

Brinkmann, S. (2013). Qualitative Interviewing. Oxford University Press.

Abu-Lughod, L. (2002). *Do Muslim Women Really Need Saving? Anthropological Reflections on Cultural Relativism and Its Others.* American Anthropologist, 104 (3), 783-790.

Abu-Lughod, L. (2013). *Do Muslim Women Need Saving?* Harvard University Press.

Ahmed, L. (1992). *Women and Gender in Islam*: Historical Roots of a Modern Debate. Yale University Press.

Alsultany, E. (2012). *Arabs and Muslims in the Media*: Race and Representation after 9/11. New York University Press.

Asad, T. (2003). *Formations of the Secular*: Christianity, Islam, Modernity. Stanford University Press.

Benhabib, S. (2002). *The Claims of Culture*: Equality and Diversity in the Global Era. Princeton University Press.

Bowen, J. R. (2007). *Why the French don't Like Headscarves*: Islam, the State, and Public Space. Princeton University Press.

Bullock, K. & Jafri, G. (2000). Media (Mis) Representations: Muslim Women in the Canadian Press. *Canadian Woman Studies/les Cahiers de la Femme*, 20 (2), 108-113.

Bullock, K. (2007). *Rethinking Muslim Women and the Veil*: Challenging Historical & Modern Stereotypes (2nd ed.). International Institute of Islamic Th ought.

Burke, E. (1987). *Reflections on the Revolution in France.* Hackett Publishing. (Original work published 1790)

Casanova, J. (1994). *Public Religions in the Modern World.* University of Chicago Press.

Catechism of the Catholic Church. (1992). Libreria Editrice Vaticana.

De Beauvoir, S. (1989). *The Second Sex* (H. M. Parshley, Trans.). Vintage Books. (Original work published 1949)

Hoodfar, H. (1997). *The Veil in their Minds and on our Heads*: The Persistence of Colonial Images of Muslim Women. Resources for Feminist Research, 22 (3/4), 5-18.

John Paul, II. (1995). *Evangelium Vitae [Encyclical Letter].* Vatican City: Libreria Editrice Vaticana.

Joppke, C. (2009). *Veil*: Mirror of Identity. Polity Press.

Karim, K. H. (2003). *Islamic Peril*: Media and Global Violence. Black Rose Books.

Kumar, D. (2012). *Islamophobia and the Politics of Empire.* Haymarket Books.

Kymlicka, W. (1995). *Multicultural Citizenship*: A Liberal Theory of Minority Rights. Oxford University Press.

Mahmood, S. (2005). *Politics of Piety*: The Islamic Revival and the Feminist

Subject. Princeton University Press.
Mernissi, F. (1991). *The Veil and the Male Elite*: A Feminist Interpretation of Women's Rights in Islam. Addison-Wesley.
Mill, J. S. (1978). *On Liberty*. Hackett Publishing. (Original Work Published, 1859).
Millett, K. (1970). *Sexual Politics*. Doubleday.
Mirza, H. S. (2013). 'A Second Skin': Embodied Intersectionality, Transnationalism and Narratives of Identity and Belonging Among Muslim Women in Britain. *Women's Studies International Forum*, (36), 5-15.
Modood, T. (2007). *Multiculturalism*: A Civic Idea. Polity Press.
Mohanty, C. T. (2003). *Feminism Without Border*s: Decolonizing Theory, Practicing Solidarity. Duke University Press. (Original Essay "*Under Western Eyes*" Published, 1984).
Neuhaus, R. J. (1984). *The Naked Public Square*: Religion and Democracy in America. Wm. B. Eerdmans Publishing.
Nussbaum, M. C. (2000). *Women and Human Development*: The Capabilities Approach. Cambridge University Press.
Okin, S. M. (1999). Is Multiculturalism Bad for Women?. in: J. Cohen, M. Howard, & M. C. Nussbaum (Eds.), *Is Multiculturalism Bad for Women?*, (pp.7-24). Princeton University Press.
Parekh, B. (2006). *Rethinking Multiculturalism*: Cultural Diversity and Political Theory (2nd ed.). Palgrave Macmillan.
Poole, E. (2002). *Reporting Islam*: Media Representations of British Muslims. I.B. Tauris.
Read, J. G. & Bartkowski, J. P. (2000). To Veil or not to Veil? A Case Study of Identity Negotiation Among Muslim Women in Austin, Texas. *Gender & Society*, 14 (3), 395-417.
Said, E. W. (1978). *Orientalism*. Pantheon Books.
Said, E. W. (1997). *Covering Islam*: How the Media and the Experts Determine How we See the Rest of the World (Revised ed.). Vintage.
Scott, J. W. (2007). *The Politics of the Veil*. Princeton University Press.
Scruton, R. (2014). *How to Be a Conservative*. Bloomsbury Continuum.
Second Vatican Council. (1965). *Dignitatis Humanae [Declaration on Religious Freedom]*. Vatican City.
Shalit, W. (2007). *Girls Gone Mild*: A Startling Return to Modesty. Random House.
Spivak, G. C. (1988). Can the Subaltern Speak?. in: C. Nelson & L. Grossberg (Eds.), *Marxism and the Interpretation of Culture*, (pp.271-313). University of Illinois Press.
Stowasser, B. F. (1994). *Women in the Qur'an, Traditions and Interpretation*. Oxford University Press.

Taylor, C. (2007). *A Secular Age.* The Belknap Press of Harvard University Press.
Van Gorp, B. (2005). Where is the Frame? Victims and Intruders in the Belgian Press Coverage of the Asylum Issue. *European Journal of Communication,* 20 (4), 484-507.
Weaver, R. M. (1984). Ideas Have Consequences. University of Chicago Press. (Original work published 1948).
Gündoğdu, A. & Bulut, S. (2022). The Positive and Negative Effects of Late Marriage. Open Journal of Depression, l (11), 63-71.